

رفتارشناسی تحلیلی از رهبری اخلاق‌مدارانه امام علی (ع) (مطالعه موردی: دوران غارات)

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۲۱

محسن رفعت^۱

حمیدرضا سروریان^۲

چکیده

شناخت رفتار اخلاق‌مدارانه زمامدار پیش از به دست گرفتن حکومت و تطبیق آن با پس از رهبری‌اش می‌تواند سیاست‌های اخلاقی و میزان صداقت وی در عملکردهای بعدی‌اش را تبیین و برجسته‌تر کند. امام علی (ع) در قامت یک زمامدار با تأکید بر تقدم اخلاق بر هر مقوله‌ای نشان داد آموزه‌های اخلاق‌مدارانه مورد تأکید در خلافت، با آموزه‌های اخلاق‌مدارانه در دوران پیش از حکومت تفاوتی نداشته است. برخورد و جنگ با شورشیان در دوره غارات، پیامدهای ناگواری ایجاد کرد، اما رهبری اخلاق‌مدار ابتدا با اصول اخلاقی مناسب، از بروز جنگ پیشگیری می‌کند و پس از جنگ نیز با رفتار اخلاق‌مدار با دشمنان خویش، نشان می‌دهد انسانیت بر محور اخلاق بر مدعی دیندار بی‌اخلاق ترجیح و برتری دارد. مقاله پیش‌رو به تبیین این تئوری نوین در حوزه تئوری‌های رهبری پرداخته است. هدف از این پژوهش نشان‌دادن نمونه‌ای آشکار از این اخلاق‌مداری در دوره «غارات» است که چگونه امام اصول اخلاقی را در قامت زمامداری‌اش و در گستره حکومت کوتاه و پر فراز و نشیب حفظ کرد و کلیت قاعده تلازم میان قدرت و انحصارطلبی را به چالش کشید. یافته‌های این پژوهش که به روش توصیفی- تحلیلی صورت پذیرفته است، چنین تبیین می‌کند که در سیره امام علی (ع) اخلاق‌مداری در همه کنش‌ها و پدیده‌های اجتماعی و سیاسی اصالت دارد و ایشان برای رسیدن به اهداف مقدس خود کوچک‌ترین مسائل اخلاقی را فدا نمی‌کرد و این امر نه تنها در زمان نداشتن قدرت، بلکه در زمان داشتن قدرت نیز نمایان بود.

واژه‌های کلیدی: اخلاق‌مداری، امام علی (ع)، رفتارشناسی، غارات، قدرت، نهج‌البلاغه.

۱. استادیار و عضو هیأت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حضرت معصومه سلام الله علیها، قم، ایران؛
mohsenrafaat@hmu.ac.ir
۲. دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه حضرت معصومه سلام الله علیها، قم، ایران؛
sarvarianhr@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

پژوهشگران تاریخی مطالعات خود پیرامون جامعه اسلامی را به پیش و پس از بعثت تقسیم کرده‌اند. براساس این تقسیم، اخلاق‌مداری رهبران جامعه نیز قابل تحلیل است. آنچه از شواهد تاریخی به دست می‌آید، این است که جامعه پیش از بعثت جز در مواردی محدود، به رفتار اخلاقی پایبند نبود. همچنین از مهم‌ترین عوامل ظهور نبوت‌ها انحطاط اخلاقی بود که بنا بر سخن امام علی (ع) ریشه این انحطاط در انحطاط فرهنگی بود؛ یعنی همان دوری از پیمان توحید، روی‌آوری به شرک و پیروی از شیطان است (ر.ک: رضی، ۱۴۰۷: خطبه ۱، ۲، ۲۶ و ۳۳) و این عدم تقید و انحطاط در شرایط داشتن قدرت آشکارتر به نظر می‌رسید (ر.ک: همان، خطبه ۲۶). دوران پیش از بعثت که به دوران جاهلیت شناخته شده است، دو عامل اجتماعی زمینه‌ساز ظهور پیامبر اسلام (ص) شد. عامل اول نابسامانی مادی و عامل دوم نابسامانی معنوی. نابسامانی مادی این است که از لحاظ رفاه در سطح پایینی قرار می‌گیرند (همان، خطبه ۱) و نابسامانی معنوی یعنی گمراهی مردم؛ بدان معنا که یک راه روشن در مقابل مردم نیست (همان، خطبه ۱۹۸). با ظهور پیامبر اسلام به‌عنوان حیات‌بخش اصول و قوانین سازنده انسانی و تلاش برای اهداف خود و سرایت دامنه تبلیغ حضرت به جهانیان، اخلاق‌مداری و پایبندی به آن به‌منزله بخشی از اهداف، در راستای ساماندهی نابسامانی مادی و معنوی اهمیت ویژه‌ای یافت (ر.ک: همان، خطبه ۲، ۳۳، ۷۲) عملکرد اخلاق‌مدارانه پیامبر موجب شکل‌گیری و توسعه مفاهیم اخلاقی و تبدیل آن مفاهیم به فرهنگ در جامعه شد. در این میان برخی یاران پیامبر مانند امام علی (ع) به‌عنوان اسوه‌های اخلاقی مطرح شدند. از سوی دیگر، بعد از رحلت پیامبر (ص) جامعه نبوی با سرپیچی از دستورات پیامبر (ص) به انحطاط اخلاقی و بازگشت به اخلاق جاهلیت دچار شد (ر.ک: همان، خطبه ۳، ۴، ۶) و امام علی (ع) با چنین جامعه‌ای، چه پیش از رسیدن به قدرت و چه پس از رسیدن به آن روبه‌رو بود. در همین راستا رهبری اخلاق‌مدارانه

امام در مواجهه با مردم در تمام حوادث قابل‌پیگیری است که هدف این پژوهش نیز بررسی این رویکرد در دوران غارات^۱ بوده است.

مهم‌ترین مبانی اخلاق در اندیشه امام علی (ع) توحید و معادمحوری است که گاه به صورت مستقیم و گاه به صورت غیرمستقیم در گزاره‌های اخلاقی نمایان شده است؛ به گونه‌ای که بخش مهمی از نهج‌البلاغه به آموزه‌های اخلاقی خدامحور و معادمحور اختصاص دارد؛ برای نمونه امام علی (ع) در خطبه ۸۶ به مهم‌ترین صفات الهی، یعنی علم و قدرت برای توجه‌دادن به رعایت‌کردن آموزه‌های اخلاقی پیش از مرگ توصیه می‌کند. ایشان دنیا را که سرای کوچیدن است، جایگاهی برای گرفتن توشه از طریق رعایت اخلاق برای سرای باقی می‌دانند. در این خطبه، نکات اخلاقی مهمی ذکر شده که از مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از حفظ کتاب خدا و حقوق الهی، توجه به باقی‌مانده عمر، واداشتن نفس در ادامه عمر به صبر، رخصت و نرمش نشان‌دادن در برابر نفس، نیک‌خواه‌بودن، اجتناب از خودفروبی، پندگیری از دیگران، بدبختی فریب‌خورده هوا و غرور خویش، اجتناب از ریاکاری، اجتناب از هم‌نشینی با اهل هوس، اجتناب از دروغ، راست‌گویی معیاری برای نجات و کرامت، اجتناب از حسادت و... بسیاری از آموزه‌های یادشده ارتباطی مستقیم با رعایت حقوق مردم دارد. ایشان در نامه مشهور خود خطاب به مالک اشتر درباره ضرورت رعایت حقوق مستمندان با تکیه بر اصل خدامحوری می‌فرماید: «ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى... وَاحْفَظِ [اللَّهِ] لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ...» (همان، نامه ۵۳). حضرت برای تشویق رعایت حقوق مستمندان، کمک به آنان را کمک به خود می‌داند که در روز سختی (قیامت) آن را به کمک‌کننده برمی‌گردانند. (رضی، ۱۴۱۴: نامه ۳۱).

امام پس از یاد خدا و معاد در موارد متعدد درباره ضرورت رعایت حقوق مردم می‌فرماید: «يَا بَنِيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ فَأَحِبِّ لِعَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ اِكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا وَ لَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ وَ اسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا

۱. به سلسله حملات نامنظم و غافلگیرانه که معاویه در سال‌های ۳۷-۴۰ هجری با ایجاد وحشت و هراس در مناطقی از عراق و حجاز صورت داد و کوشید به قتل و غارت مردم و پیروان امام بپردازد، غارات گویند، این غارت‌ها با هدف تحکیم‌بخشی حکومت مطلق برای مسلمانان و ناامن جلوه‌دادن حکومت امیرمؤمنان (ع) انجام شد (ر.ک: مادلونگ، ۱۳۷۷: ۳۹۵).

تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ وَ اَرْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ» (همان). به نظر می‌رسد عصاره ضرورت و چگونگی رعایت حقوق مردم در این کلمات نمایان است.

امام (ع) باور به معاد را بازدارنده از انجام هر عمل غیراخلاقی، از جمله پیمان‌شکنی و بی‌وفایی می‌داند (بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۰۵). همچنین این مفهوم از مبانی اخلاق، شناخت و رعایت حقوق مردم است و در اندیشه و سیره امیرمؤمنان (ع) از مهم‌ترین زیرساخت‌های اصلاح رفتارها و روابط و مناسبات مدیریتی به شمار می‌رود، چنانچه مدار مناسبات و روابط انسانی بر حقوق‌شناسی و پایبندی به حقوق قرار گیرد؛ از این‌رو صورتی از اخلاق مدیریتی جلوه می‌کند (مغنیه، ۱۳۵۸، ج ۴: ۵۰). رعایت نکردن حقوق مردم ستم است. امام علی (ع) ضمن برشمردن اقسام ستم، ستم مردم به یکدیگر را ستمی می‌داند که بازخواست شود (رضی، ۱۴۰۷: خطبه ۱۸۶). در این میان، اگرچه عداوت، شورشیان بی‌اخلاقی به‌شمار می‌آید، حضرت تلاش می‌کند بر محور اخلاق‌مداری حرکت کند، رفتارهای غیراخلاقی شورشیان را با سعه صدر برآمده از رهبری اخلاق‌مدارانه و مدیریت خداپورانه پی گیرد. بدیهی است ره‌آورد این رویکرد، تجمع وسیع زیرساخت‌های جامعه بر پایه اخلاق‌مداری، دینداری و دین‌مداری جامعه، به‌ویژه گفتمان در پیوند با نهاد زمامداری خواهد بود؛ به‌گونه‌ای که بیشینه کسانی که نگاهی حداقلی به هویت انسان داشته و دارند، با دستاویز قراردادن انواع تهمت‌ها و فریب‌کاری‌ها به خلیفه و زمامدار جامعه رفتار وی را ریاکاری تلقی می‌کنند. بدیهی است انسان وقتی به قدرت برسد، انحصارطلب می‌شود (ابن خلدون، ۱۳۹۰: ۲۷۱) و هنگامی که به دولت برسد، خواه‌ناخواه اقتصاد و توانگری به‌سوی او سرازیر خواهد شد (همان: ۲۷۱، ۳۱۰)؛ به‌گونه‌ای که منطق و بیانش نیز دگرگون می‌شود (همان: ۳۴۱) اما تحلیل این مطلب در رفتار امیرمؤمنان (ع) نیز قابل‌پیگیری است؛ اینکه چگونه اصول اخلاقی را در قامت زمامداری‌اش و در گستره حکومت کوتاه و پر فراز و نشیب حفظ کرد و کلیت قاعده تلازم میان قدرت و انحصارطلبی را به چالش کشید. نوشته حاضر که براساس منابع اهل سنت سامان یافته است، نخست سیر تاریخی اخلاق‌مداری امیرمؤمنان (ع) را در جریان کارزار ایشان با شورشیان بررسی کرده است. در پی آن نیز ذیل تشریح گزاره‌های اخلاق‌مداری در این رویداد، مقولات اخلاق‌مدارانه‌ای ارائه کرده

است که زمامدار و مدیران یک جامعه به رعایت آن ملزم هستند تا رویکرد فرادینی^۱ به هر انسانی را در جامعه تحت امر خود بسط دهند و واکاوی نمایند که آیا انحصارطلبی و تغییر منطق و بیان در رفتار امام نیز پس از رسیدن به قدرت مشاهده می‌شود؟

اهداف و پرسش‌های پژوهش

با توجه به دیدگاه برخی صاحب‌نظران مانند ابن خلدون، بر انحصارطلبی حاکمان پس از قدرت و نادیده‌گرفتن اخلاق، واری این مقوله در خلافت امیرمؤمنان (ع) با توجه به جایگاه ویژه حضرت در تاریخ اسلام ضرورت دارد تا روشن شود که آیا این نظریه در حکومت ایشان در جریان غارات نیز وجود داشته یا پابندی حضرت در اخلاق انسانی و الهی در پیش و پس از قدرت یکسان بوده است؟ نوشتار حاضر با هدف یافتن گونه‌های متعدد این گزاره مدیریتی و تربیتی در رخداد غارات با محوریت پرسش‌های ذیل سامان یافته است:

- رابطه مردم‌شناسی امام در دوره غارات با رهبری اخلاق‌مدارانه چگونه است؟

- مؤلفه‌های اخلاق‌مدارانه امام در مواجهه با غارات چگونه و بر چه مبنایی تحقق یافته است؟

پیشینه پژوهش

پژوهش حاضر از پیشینه عمومی در تکنوگاری‌های خاص در این باره به صورت ضمنی برخوردار است، چنانکه در شرح‌های ابن ابی الحدید، ابن میثم، شوشتری، خویی و دیگر شروح مطالبی پراکنده می‌یابیم، اما مسئله اصلی هیچ‌یک از دانشوران، بررسی و واری دقیق فهم اخلاق‌مداری امام در کارزار غارات و نیز اخلاق‌مداری زمامدار، آن هم بر پایه نهج‌البلاغه نبوده است؛ برای نمونه سلطان‌محمدی و سلطان‌محمدی در پژوهش خود، به صورت کلی به اخلاق‌محوری در سیاست امام اشاره کرده و به صورت موردی مسئله غارات را تحلیل نکرده‌اند. همچنین جلال درخشه در مقاله خود، تنها به نسبت رابطه اخلاق و سیاست فارغ از تحلیل جزئی درباره دوره غارات پرداخته است. علاوه بر جزئی‌بودن و مسئله‌محور بودن [دوره غارات]

۱. البته این از یک زاویه فرادینی است؛ بدان معنا که اصول اخلاقی اموری انسانی هستند که به دین خاصی اختصاص ندارند، ولی این امر از جهت دیگر دینی است؛ زیرا امام (ع) براساس تربیت الهی است که این گونه عمل می‌کند؛ زیرا پابندی به اخلاق به ویژه در جایگاه تعارض منافع، بدون تربیت الهی امری مشکل است.

تمایز مهم پژوهش‌های یادشده با پژوهش حاضر در محوریت نهج‌البلاغه است. در پژوهش‌های نشریافته، کتاب یا مقاله‌ای با محوریت پاسخ به مسائل مدنظر این پژوهش یافت نشده است، اما مقاله حاضر براساس آموزه‌های نهج‌البلاغه و به‌ویژه کتب تاریخی اهل سنت مؤلفه‌های اخلاق‌مدارانه امام علی (ع) را در مقام زمامدار بازشناسی و تحلیل کرده است. بدین‌منظور ابتدا مؤلفه‌های رهبری اخلاق‌مدارانه امام (ع) قبل از جنگ غارات و سپس این مؤلفه‌ها در حین وقوع جریان غارات در سنجه تحلیل قرار گرفتند. این تحلیل در هر قسمت در قالب عصری‌سازی و تطبیق رفتار امام با زمامداران متخلق به اخلاق‌مداری امام (ع) صورت گرفته است.

چارچوب مفهومی

اخلاق جمع خُلُق و خُلُق است. این واژه در اصل به یک ریشه بازگشت دارد. واژه خُلُق نیز از همین ریشه و به معنای هیئت و صورتی است که انسان با چشم می‌بیند. البته خُلُق به معنای صفات درونی است که با چشم دل قابل‌رؤیت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ذیل ماده خُلُق: ۲۹۷)؛ از این‌رو می‌توان گفت، اخلاق مجموعه صفات روحی و باطنی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۳-۲۴) که انسان را به کمال مطلوب و سعادت می‌رساند. علم اخلاق صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتار اختیاری مناسب با آن‌ها را معرفی می‌کند و شیوه تحصیل صفات نفسانی خوب و انجام اعمال پسندیده و دوری از صفات نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می‌دهد (فیض کاشانی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۵۹). تکامل اخلاقی در فرد و جامعه، مهم‌ترین هدفی است که ادیان آسمانی بر آن تکیه می‌کنند و اساس همه اصلاحات اجتماعی و مدیریتی و وسیله مبارزه با مفسد و پدیده‌های نابهنجار به شمار می‌آیند. امیرمؤمنان (ع) در حدیثی این مقوله را دلیل بر موفقیت دانسته و فرموده‌اند: اگر ما امید و ایمانی به بهشت و ترس و وحشتی از دوزخ و انتظار ثواب و عقابی نمی‌داشتیم، شایسته بود به سراغ فضائل اخلاقی برویم؛ چراکه راهنمای نجات و پیروزی است. (نوری، ۱۴۰۸، ج ۲: ۲۸۳). این حدیث به‌خوبی نشان می‌دهد که اخلاق‌مداری در هر سطحی نه تنها سبب نجات در قیامت است که زندگی دنیایی بدون آن سامان نمی‌یابد.

مطلب دیگری که ضروری است بدان اشاره شود، این است که مراد از «رهبری اخلاق‌مدارانه» در این پژوهش رهبری براساس باورهای اخلاقی در تصمیم‌گیری و رفتار است که در هر زمان و مکان این پابندی ثابت است و حوادث دشوار که منفعت رهبر و نیز پیروان او در گرو تصمیم‌گیری و رفتار غیراخلاقی است، او را از این پابندی باز نمی‌دارد. با مطالعه شواهد تاریخی و حدیثی استنباط می‌شود که مفهوم فوق در قالب اخلاق‌مداری براساس دو مقوله برادر دینی و برادر آفرینشی در تصمیم و عملکرد امام علی (ع) قابل پیگیری است (رضی، ۱۴۱۴، نامه ۵۳: ۴۲۷). امام علی (ع) برخلاف سیاست‌مداران قدرت طلب که اخلاق را تابع سیاست می‌دانند (همان، کلام ۲۰۰: ۳۱۸) سیاست را تابع اخلاق معرفی کرده‌اند (همان، کلام ۶۹: ۹۹؛ کلام ۲۲۴: ۳۴۶-۳۴۷) و اعتقاد داشتند که به دلیل آسیب‌های فراوان قدرت (همان، نامه ۵۳: ۴۲۸) اخلاق مهارکننده قدرت خواهد بود (همان، نامه ۵۳: ۴۲۷-۴۲۸). این ادبیات مرهون روح حاکم بر قرآن است که برای مثال در جنگ، ماهیت جنگ را دفاعی و دفاع را به اخلاق مقید می‌کند، (رک: بقره: ۱۹۰)؛ از این رو فعل زشت کسانی را که مقابل او قرار می‌گیرند، بزرگوارانه نقد می‌کند، اما از واکنش متقابل امتناع می‌ورزد (رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۵۱: ۸۸-۸۹)؛ زیرا شخصیت انسانی، عنصر مدنظر امام برای برخوردها و تعامل‌هاست؛ از این رو رهبری اخلاقی با ایجاد انگیزه و الهام‌بخشی می‌کوشد نیروی تحت امر خود را به آداب اخلاقی مقید کند.

در اندیشه امام علی (ع) مردم از جایگاه مهمی برخوردارند؛ بنابراین در این نگاه ضمن توجه به اصل حق‌مداری، رضایت، نظارت، مشارکت، نظر، انتقاد و اعتراض، اصلاحات، حفاظت، جلب رضایت مردم، مشورت و نظرخواهی مورد توجه امام (ع) است (همان، خطبه ۳۴؛ کلام ۱۶۲، ۳۷، نامه ۳۱)، اما حکومت نیز باید حقوق مردم را بر پایه اخلاق رعایت کرده و مورد توجه قرار دهد. از جهت تاریخی، یکی از رفتارهای اخلاق‌مدارانه امام در برابر حقوق مردم دوران دشوار غارات است.

روش پژوهش

روش این پژوهش مبتنی بر داده‌های معتبر تاریخی در منابع اهل سنت بوده که با خطبه‌های امیرمؤمنان (ع) در نهج‌البلاغه همسویی دارد. همچنین از منابع شیعی به دلیل ایمنی از اتهام

جانبدارانه محدود استفاده شده است، موضوعات مربوط به گزاره رهبری اخلاق‌مدارانه به روش‌های زیر استخراج و تحلیل شده است:

الف) استخراج گزاره‌های رهبری اخلاق‌مدارانه امام علی (ع) و مبانی آن؛

ب) نشان‌دادن و تحلیل رفتار اخلاق‌مدارانه امام علی (ع) در مواجهه با شورشیان با ارائه شواهد تاریخی.

یافته‌های پژوهش

از آنجا که امروزه تئوری رهبری اخلاق‌مدارانه اهمیت ویژه‌ای دارد و همچنین مهم‌ترین ویژگی حکومت امام علی (ع) رهبری اخلاقی است، در این پژوهش به سؤالات فوق پاسخ داده شد تا تبیین شود که امام چگونه پس از رسیدن به قدرت برخلاف بسیاری از رهبران سیاسی بر رهبری اخلاق‌مدارانه خود پایبند بود. یافته‌های پژوهش در پاسخ به سؤالات فوق درباره ابعاد رهبری اخلاق‌مدارانه به ترتیب طرح سؤال ارائه شده است. نخست با مردم‌شناسی دوره غارات و ارتباط آن با رهبری اخلاق‌مدارانه امام، به بررسی چگونگی رفتار اخلاقی امام با توجه به مبانی ایشان پرداخته شده است.

مردم‌شناسی یاران امام علی (ع) در دوران غارات

در پاسخ به سؤال نخست می‌توان چنین تحلیل کرد که نیازدگی، دورویی، امتیازطلبی و سهم‌خواهی همچون گذشته مردم و سران قبایل، از جمله عواملی هستند که امام را در این دوران تنها گذاشتند و همین امر معاویه را برای جمع‌آوری نیروهای شبیخون‌زن مناطق تحت حکومت امام، تحریک و سازماندهی کرد. در همین دوران، می‌توان یکی از شاهکارهای اخلاقی رفتار امام را مشاهده کرد. امام در شرایط بحرانی همراه با فشارهای متعدد قرار داشتند؛ بنابراین رفتارشناسی ایشان در این جهت قابل‌بررسی است. از سوی دیگر، نیروهای به‌ظاهر همراه امام، از جمله سران دورو و ریاکاری بودند که برای یاری حق، هیچ نیرویی در معرکه و کارزار نمی‌نهادند و مهم‌تر از دو دسته اخیر، مردمانی که سست‌عنصری و بی‌ارادگی، خصوصیت اصلی و برجسته آن‌ها را تشکیل می‌داد. در چنین شرایطی، حفظ حریم اخلاق برای هر دولتمرد و

کارگزار سرزمین اسلامی، ستودنی خواهد بود. این دوران، سخت‌ترین دوره زندگی امام بود. تویخ‌ها، گله‌ها و شکایت‌های ایشان از همراهی نکردن کوفیان ناظر به همین دوران است. خستگی ناشی از فتنه‌های داخلی و ضعف شعور سیاسی مردم سبب شد تا خطبه‌ها و سخنان امام رنگ نکوهش به خود بگیرد.

امام پس از نهروان به نیروهای نظامی خویش دستور داد تا به خانه و کاشانه خویش نروند و در اردوگاه نخيله بمانند تا پس از سازمان‌دهی به سوی صفین حرکت کنند. نیروهای مستقر در نخيله از امام، تقاضای بازگشت چندروزه به خانه و کاشانه خویش کردند تا پس از سرکشی در این اردوگاه استقرار یابند. امام نپذیرفتند،^۱ اما پس از اصرار این افراد، به خواسته آنان راضی شدند. طبق گزارش مورخان، سپاهیان علی (ع) اظهار خستگی کردند و گفتند جراحات تیر و نیزه دارند؛ از این رو خواستند به کوفه بازگردند تا برای نبرد با شامیان نیرومندتر باشند. کسی که از جانب آن‌ها سخن می‌گفت، اشعث بن قیس بود. علی (ع) نپذیرفت و به راه خود ادامه داد تا به نخيله رسید و آن‌ها را از رفتن به خانه‌هایشان منع فرمود و گفت: به سوی دشمن خود گسیل شوید. در آن ایام که در نخيله نزول کرده بودند، مردم کم‌کم و پنهانی به خانه‌هایشان می‌رفتند؛ در نتیجه لشکرگاه خالی ماند. چون علی چنان دید، بار دیگر آنان را به نبرد تشویق کرد، ولی کسی قدم در راه نهد. آنگاه رؤسایشان را فراخواند و پرسید چه می‌گویند که به خانه‌های خود رفته‌اند. بعضی اظهار بیماری کردند و بعضی بهانه‌های دیگر آوردند و جز اندکی در لشکرگاه حاضر نشدند. علی (ع) برایشان سخن گفت و آن‌ها را سخت ملامت کرد و از حقوق خود و جوب فرمان‌برداری آن‌ها به تفصیل سخن گفت و اندریشان داد، اما از جای خود تکان نخوردند و همچنان سکوت کردند (ابن هلال ثقفی، ۱۳۵۳، ج ۱: ۲۳-۲۹؛ بلاذری، ۱۳۷۹، ج ۲: ۳۷۹؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۲۱۱؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۵: ۸۹؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۵: ۱۳۷؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۳: ۳۴۹؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۲: ۶۳۴۴)؛ بنابراین از مهم‌ترین ویژگی‌های این دوران سستی یاران امام (ع) در اطاعت از حضرتش در امر جهاد بود که به نظر می‌رسد این سستی نقش مهمی در زمینه‌سازی غارات داشت که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم:

۱. امام در این جایگاه فرمود: اغْذِبُوا عَنِ النَّسَاءِ مَا اسْتَطَعْتُمْ (ر.ک: رضی، ۱۴۱۴: غریب ۷).

نقش سستی یاران امام (ع) در زمینه‌سازی غارات

شریف رضی قطعاتی از سه سخنرانی امام در سال‌های سی و هفتم، سی و نهم و چهلم در سه مورد از غارت‌گری‌های نیروی معاویه را به مناسبت کنار هم نهاده و در قالب یک سخنرانی در کلام ۶۹ ارائه و جای داده است. وی بخش‌هایی را ذکر کرده است که سستی یاران امیرمؤمنان (ع) را در مقابله با باطل مجسم می‌کند. «كَمْ أَدَارِيكُمْ كَمَا تُدَارِي الْبِكَارُ الْعَمِدَةُ وَالْتِّيَابُ الْمُتَدَاعِيَةُ كُلَّمَا حِيصَتْ مِنْ جَانِبٍ تَهْتَكَتْ مِنْ آخَرَ»^۱ «كُلَّمَا أَطَّلَ عَلَيْكُمْ مُنْسِرٌ مِنْ مَنَاسِرِ أَهْلِ الشَّامِ أُغْلِقَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بَابَهُ وَانْجَحَرَ أَنْجَحَارَ الضَّبَّةِ فِي جُحْرِهَا وَ الضَّبُعِ فِي وَجَارِهَا الدَّلِيلُ وَاللَّهُ مَنْ نَصَرْتُمُوهُ وَمَنْ رُمِيَ بِكُمْ فَقَدْ رُمِيَ بِأَفْوَقِ نَاصِلٍ»^۲ «إِنَّكُمْ وَاللَّهِ لَكَثِيرٌ فِي الْبَاحَاتِ قَلِيلٌ تَحْتَ الرَّأْيَاتِ...»^۳

تا چند با شما راه مدارا بسپارم؛ آن‌سان که با شتربچه‌هایی مدارا کنند، که کوهانشان از درون ریش است و از برون بی‌گزند می‌نماید، لاجرم سواری را نمی‌شاید، یا جامه فرسوده‌ای که چون شکاف آن را از سویی به هم آرند، از سوی دیگر گشاید. هرگاه دسته‌ای از سپاهیان شام عنان گشاید و بر سرتان آید، به خانه می‌روید و در به روی خود می‌بندید و چون سوسمار در سوراخ می‌خزید، یا چون کفتار در لانه می‌آرمید. به خدا، آن کس را که شما یاری دهید خوار است و آن را که شما بر او حمله آرید، نشانه تیر شکسته سوار. به خدا سوگند که در مجلس بزم بسیارید و فراهم و زیر پرچم رزم ناچیز و کم. امام (ع) مردم و سران قبایل را فراخواندند تا برای دفاع در مقابل شورشیان آماده شوند (ر.ک: بلاذری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۳۷۹)،^۴ اما به ناگاه با بهانه‌های ایشان روبه‌رو شد (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵: ۹۱). ادعایشان این بود که هوا در این ایام مناسب دفاع نیست و... (بلاذری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۴۴۲-۴۴۳).^۵

۱. امام این خطبه را پس از شنیدن خبر حمله ضحاک بن قیس فهری به کاروان حج در ثعلبیه در شوال تا ذی‌الحجه سال سی و هفتم ایراد فرمود.

۲. بلاذری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۴۴۷؛ ابن هلال ثقفی، ۱۳۵۳، ج ۲: ۴۵۱-۴۵۳؛ یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۱۹۵ (یعقوبی این مطلب را درباره خوارج آورده است)؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۵: ۱۳۴. امام این بخش را پس از شنیدن خبر حمله نعمان بن بشیر انصاری در عین التمر در سال سی و نهم ایراد کرد.

۳. جز نهج البلاغه در منبعی دیگر یافت نشد.

۴. نیز ر.ک: دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۷۰؛ ابن هلال ثقفی، ۱۳۵۳، ج ۱: ۳۴؛ ج ۲: ۶۹۱؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۵: ۹۰؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج ۳: ۳۴۹.

۵. نیز ر.ک: دینوری، ۱۳۶۸: ۲۱۲؛ ابن هلال ثقفی، ۱۳۵۳، ج ۲: ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۸۳، ۶۳۶.

این بهانه‌جویی‌ها ادامه داشت تا اینکه محمد بن ابی بکر در مصر به دست شورشیان که البته امویان در آن دخیل بودند، کشته شد و خطبه تند امام، خطاب به کوفیان را به دنبال داشت که در آن از پنجاه روز درخواست کمک از سوی امام برای یاری‌رساندن و تبعیت نکردن آن‌ها صحبت به میان آمده بود (همان: ۴۰۴).^۱ به هر ترتیب، مصر از محدوده قدرت امام خارج شد و زمینه هجوم به دیگر سرزمین‌های تحت نفوذ حکومت عراق فراهم آمد. معاویه عبدالله حضرمی را به بصره (همان: ۴۲۳) سفیان بن عوف غامدی را به انبار (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۱۹۶) ضحاک بن قیس را به عراق و مناطقی مانند ثعلبیه و قطفطانه (بلاذری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۴۳۷) نعمان بن بشیر را به عین التمر (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۱۹۵) مسلم بن عقبه را به دومه الجندل (بلاذری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۴۶۷) یزید بن شجره رهاوی را به مکه (همان: ۴۶۱) زهیر بن مکحول را به سماوه (همان: ۴۶۵) عبدالرحمن بن قباث را به جزیره (همان، ج ۱۱: ۸۷؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۴: ۲۲۷) نقل ابن اعثم: (عبدالرحمان بن اشیم) عبدالله بن مسعده را به تیماء (بلاذری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۴۴۹؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۵: ۱۳۴) و بسر بن ابی ارطاه را به حجاز و یمن (بلاذری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۴۵۳)^۲ فرستاد و این شهرها را با غارت‌ها و کشتارها مواجه کردند.

نیروهای غارتگر همچنان در حال غارتگری و آشوب بودند، اما امام نتوانست نیروی عظیمی برای مقابله فراهم کند. با هر خبری که درباره غارتگری نیروی معاویه می‌رسید، امام خطبه‌ای می‌خواند و طلب نیرو می‌کرد، اما با بهانه‌های واهی کوفیان روبه‌رو می‌شد. برخی از آنان، با مصادره اموال حکومتی و بیت‌المال به سوی معاویه گریختند. در این میان، امام علی (ع) در مذمت این رفتار یاران خویش فرمود: «اگر کاسه چوبینی را به شما بسپارم، می‌ترسم آویزه آن را ببرید» (رضی، ۱۳۷۸، خطبه ۲۵: ۲۵). این افراد با پشت‌کردن به امام علی (ع)، اموال بیت‌المال را غارت کردند و به سوی معاویه گریختند و از جانب معاویه مورد استقبال و تکریم قرار گرفتند. منذر بن جارود عبیدی (ابن هلال ثقفی، ۱۳۵۳، ج ۲: ۵۲۲) یزید بن حجیه (همان: ۵۲۵) الهجنع عبدالله بن عبدالرحمن، (همان: ۵۳۲) قعقاع بن شور (همان) و خریث بن راشد (یعقوبی، بی‌تا،

۱. نیز رک: ابن هلال ثقفی، ۱۳۵۳، ج ۱: ۲۹۷؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۵: ۱۰۸؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۳: ۳۵۹.
 ۲. نیز رک: ابن هلال ثقفی، ۱۳۵۳، ج ۲: ۵۹۱؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۵: ۱۳۹؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۴: ۲۳۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۳: ۳۸۳.

ج ۲: ۱۹۴)^۱ از آنان هستند. اعمش درباره ایشان می‌گوید: علی (ع) به آن‌ها ولایت داد، اما آنان اموال را مصادره و به‌سوی معاویه فرار کردند (ابن هلال ثقفی، ۱۳۵۳، ج ۲: ۵۲۱). پس از اینکه گروه‌گروه از نزد امام خارج شدند، امام با تنی چند باقی ماند و خود نیز به کوفه بازگشت. گزارش این قضایا به معاویه رسید و چون احساس کرد در بهترین فرصت قرار گرفته است تا ضربات خود را به پیکره حکومت امیرمؤمنان (ع) وارد کند، تصمیم گرفت گروه‌های غارتگری و شبیخون‌زنی را ساماندهی کند. وی این گروه‌ها را به نقاط مختلف فرستاد. مهم‌ترین علت سستی یاران امام (ع) تفرقه یاران ایشان در حق و اتحاد دشمن در باطل است (رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۲۵: ۶۷).

مردم‌شناسی جبهه مقابل امام (ع) در دوران غارات

در جریان غارات، نیروهای مقابل امام هیچ به حد و مرزی از اخلاق قائل نبودند و به هیچ اصل انسانی، اخلاقی و عهد اخلاق‌مدار پایبند و متعهد نبودند و سرآمد هر امری در تجاوزگری بودند. اندیشه رهبر این گروه بر رسیدن به هدف با هر ابزاری و عبور از هر اخلاقی استوار بود. معاویه با این دستور که با سرعت حرکت کنید، به هرکسی یا کاروانی رسیدید، غارتش کنید، در میان راه هرچه آبادی دیدید تخریب کنید، هرکه با شما هم‌فکر نیست، باید کشته شود، اموال مردم را غارت کنید که این کار دل‌ها را به درد می‌آورد و مانند کشتن است. ایجاد رعب و ترس کنید. اگر صبح در جایی مستقر هستید، شب‌هنگام باید در شهری دیگر مستقر شوید (ابن هلال ثقفی، ۱۳۵۳، ج ۲: ۴۶۵-۴۶۷، ۶۰۲). از دستور حکومتی معاویه به‌روشنی آشکار می‌شود که او برای تخریب حکومت امام علی (ع) حاضر بود دست به جنایات متعدد بزند؛ بنابراین پایبند نبودن به اخلاق از مهم‌ترین ویژگی‌های جبهه مقابل امام (ع) در این دوران است که پدیده غارات یکی از نتایج آن به‌شمار می‌آید.

حمله‌های سخت معاویه که امیرمؤمنان (ع) را نگران و اندوهناک کرد، ترس و وحشت را میان مردم حجاز و عراق به‌وجود آورد و همین امر جزء اهداف معاویه به‌شمار می‌رفت (همان). وی با چنین عملکردی نیز به‌دنبال انتشار نفرت امام در میان مردم (همان، ج ۲: ۴۶۸) و همچنین

۱. نیز رک: ابن هلال ثقفی، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۳۳۳؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۵: ۱۱۳؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج ۳: ۳۶۴.

کشتن روح مقاومت در میان آن‌ها بود (همان، ج ۲: ۴۲۰-۴۲۲)، چنانکه موجب امید و شادمانی برای پیروزی‌های بعدی در شامیان شد (همان، ج ۲: ۴۶۸).

روشنگری مردم برای مقابله با فتنه غارات

با توجه به وضعیت آن دوران، روشنگری امام (ع) برای مقابله با فتنه غارات آشکار است. از خطبه‌هایی که وضعیت آن دوران را نشان می‌دهد، خطبه جهادیه است. این خطبه [خطبه ۲۷ نهج‌البلاغه] مربوط به تجاوزگری سفیان بن عوف غامدی به شهر انبار است. شخصی به‌سرعت از انبار به کوفه آمد و گزارش تجاوز و غارت پیش‌آمده را به امام داد. امام به‌سرعت با تدارک نیرو، به تعقیب آنان فرستاد، اما این تعداد نیرو و نحوه تعقیب خواسته درونی امام نبود. ایشان از فاجعه یورش به مردم بی‌دفاع انبار بسیار اندوهناک بود. خبری که حضرت را دردمند و دردناک کرد، حاکی از این بود که نیروهای سفیان بن عوف غامدی به خانه زنی از مسلمانان یورش برده و زیورآلاتش را گرفته بودند. به خانه زنی غیرمسلمان نیز وارد شدند^۱ و دستبند، گردنبند، گوشواره و خلخال او را گرفتند. آن زن چون پناهی نمی‌دید، اموال خود را به آنان داد. البته در منابع مطلبی دال بر این نیست که گرفتن اموال زینتی آن زن به زور و چپاول و ضرب و شتم بوده باشد. ابن هلال ثقفی (م ۲۸۳ هـ) می‌نویسد: «وقتی گزارش حرمت‌شکنی نیروهای غارات به علی (ع) رسید، به‌شدت اندوهگین و بیمار شد و قدرت حرکت نداشت، برای خطبه‌خوانی نمی‌توانست در میان مردم به‌پا خیزد؛ از این‌رو مطالب خود را نوشت تا از طرف وی برای مردم خوانده شود. کاتب خود را صدا کرد و فرمود: بنویس. ایشان نتوانست خطبه را با صدای غرای خود ایراد کند؛ گویا جان بلند سخن گفتن نداشت؛ بنابراین خطبه را انشا کرد و کاتبش نگاشت و به دست خواهرزاده یا خدمتکارش داد و فرمود تا برای مردم بخواند، امام در کنار باب‌السُّدَّه نشست و به نوشته‌های خود گوش داد» (بلاذری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۴۴۲؛ ابن هلال ثقفی، ۱۳۵۳، ج ۲: ۴۷۲). در نقلی دیگر آورده است که با شنیدن این خبر، به‌تنهایی به سمت نخيله راه افتاد و خطبه‌ای غرا ایراد فرمود. برخی اصحاب مانند حجر بن عدی کندی و سعید بن قیس همدانی شروع به عذرخواهی کردند تا درنهایت لشکری راه افتاد... (همان: ۴۷۹)

۱. احتمالاً وی زردشتی بوده، چون شهر انبار شهری ایرانی‌نشین بوده است. (ر.ک: حموی، ۱۹۹۵، ج ۱: ۲۵۷).

بخشی از این خطبه به شرح زیر است:

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ... فَوَاللَّهِ مَا غَزِيَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَفْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذُلُّوا فَتَوَاكَلْتُمْ وَتَخَاذَلْتُمْ حَتَّى شُنِّتْ عَلَيْكُمْ الْعَارَاتُ وَ مَلَكَتْ عَلَيْكُمْ الْأَوْطَانُ وَ هَذَا أُخُو غَامِدٍ (و) قَدْ وَرَدَتْ خَيْلُهُ الْأَنْبَارَ وَ قَدْ قَتَلَ حَسَّانُ بْنُ حَسَّانٍ الْبَكْرِيَّ وَ أزالَ خَيْلَكُمْ عَنْ مَسَالِحِهَا وَ لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَ الْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ فَيَتَنَزَّعُ حِجْلَهَا وَ قُلْبَهَا وَ قَلَانِدَهَا وَ رُعْتَهَا مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالِاسْتِرْجَاعِ وَ الْإِسْتِرْحَامِ ثُمَّ أَنْصَرَفُوا وَافْرِينَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلِمٌ وَ لَا أَرِيقٌ لَهُمْ دَمٌ فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفَا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا فَيَا عَجَبًا عَجَبًا» (رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۲۷: ۶۹).

«اما بعد، جهاد، دری است از درهای بهشت... به خدا سوگند با مردمی در آستانه خانه‌شان نکوشیدند، جز که جامه خواری بر آنان پوشیدند، اما هیچ‌یک از شما خود را برای جهاد آماده نکرد و از خوارمائیگی، هرکس کار را به گردن دیگری انداخت، تا آنکه از هر سو بر شما تاخت آوردند و شهرها را یکی پس از دیگری از دستتان برون کردند. اکنون سربازان این مرد غامدی به انبار درآمده و حسّان پسر حسّان بکری را کشته و مرزبانان را از جایگاه‌های خویش رانده‌اند. شنیده‌ام مهاجم به خانه‌های مسلمانان و کسانی که در پناه اسلام‌اند درآمده، گردن‌بند و دست‌بند و گوشواره و خلخال از گردن و دست و پای زنان به در می‌کرده است، حالی که آن ستمدیدگان برابر آن متجاوزان، جز زاری و رحمت‌خواستن سلاحی نداشته‌اند؛ سپس غارتگران، پشتواره‌ها از مال مسلمانان بسته، نه کشته‌ای بر جای نهاده و نه خسته، به شهر خود بازگشته‌اند. اگر از این پس مرد مسلمانی از غم چنین حادثه بمیرد، چه جای ملامت است که در دیده من شایسته چنین کرامت است» (همان، خطبه ۲۷: ۲۷-۲۸).

یکی از دغدغه‌های مهم حکومت امام علی (ع) فراهم کردن امنیت برای شهروندان خویش است. از مهم‌ترین حقوق شهروندان، وجود امنیت در مقابل اشرار داخلی و حمله دشمنان خارجی است؛ زیرا بدون امنیت نمی‌توان دیگر امور را سامان بخشید؛ از این رو سپاهی کارآزموده، متخصص و متعهد به رعایت اخلاق تحت فرماندهی فردی مقتدر و متعهد به اخلاق، سبب سامان‌یافتگی بخشی از این امور خواهد شد. براین اساس قاطعیت امام در مقابل ناامنی

ایجادشده توسط جریان غارات ضمن رعایت اخلاق به همه افراد جامعه، چه مسلمان و چه غیرمسلمان با قاطعیت مشاهده می‌شود.

منشورنامه اخلاقی امام (ع) در مواجهه با غارات

پایبندبودن به اخلاق امری دشوار است و این دشواری در شرایط بحران افزون و مضاعف می‌شود. امام علی (ع) در هیچ شرایطی حتی در سخت‌ترین شرایط از اخلاق الهی و انسانی خود به دیگران عدول نمی‌کند؛ عدولی که در ظاهر می‌توانست موفقیت‌های دنیوی و ظاهری بسیاری برای او به‌دنبال داشته باشد؛ به‌گونه‌ای که از سوی دشمنان آگاه و دوستان ناآگاه، مورد اتهام بی‌سیاستی قرار گرفت که امام این نوع پیروزی را شکست می‌داند (رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۲۰۰: ۳۱۸). دوران غارات دو سال پایانی حکومت امیرمؤمنان (ع) است که پس از نهروان آغاز و با شهادت امام به پایان رسید. امیرمؤمنان (ع) برای دفع یکی از گروه‌های غارتگر یکی از فرماندهان برجسته خویش جاریه بن قدامه را فرستاد. شیخون و غارتی که به دست بئر بن ابی ارطاه صورت گرفته بود، از شام تا یمن غارتگری و تجاوزگری خود را پیوسته ادامه می‌داد. وقتی به یمن رسید، با وجود کشتار بسیار شیعیان علی (ع) با خانواده استنادار یعنی عبیدالله بن عباس برخورد بسیار خشونت‌آمیزی کرد، دو پسر خردسال وی را پیش روی مادرش به طرز فجیعی کشت. چون این خبر به امام (ع) رسید (ابن سعد، ۱۴۱۴، خامسه ۲: ۱۸۶) وی را به نیک‌دلی و نیک‌خواهی و شایستگی خاندان ستود و فرمود تا مجهز شود. آنگاه او را پس از سفارش‌هایی درباره رعایت تقوا در جهاد، با لشکری برای دفع دشمن گسیل کرد. جاریه شتابان به تعقیب بئر بن ارطاه پرداخت و شهرها را بدون توقف پشت سر گذاشت و توانست بئر را از یمن بیرون کند (همان)، اما نکته مهم در این ارسال، تذکر نکاتی اخلاقی براساس سیره اوست که برای وی نگاشته است. ابن هلال ثقفی این منشورنامه را چنین ثبت کرده است:

«اتَّقِ اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُصِيرُ، وَلَا تَحْتَقِرْ مُسْلِمًا وَلَا مُعَاهِدًا، وَلَا تَغْصِبَنَّ مَالًا وَلَا وَكْدًا وَلَا دَابَّةً وَلَا حَفِيَّتَ وَلَا تَرَجَّلْتَ وَلَا صَلِّ الصَّلَاةَ لَوْ قَتَيْتَهَا...» (ابن هلال ثقفی، ۱۳۵۳، ج ۲: ۶۲۴). با

۱. نیز ر.ک: دینوری، ۱۹۹۲: ۱۲۲؛ بلاذری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۴۵۵؛ یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۱۹۸-۱۹۹؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۵: ۱۴۰؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۴: ۲۳۸؛ مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۲۱؛ رازی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۵۶۴.

پروا نسبت به خدایی که بازگشتت به سوی اوست، رهسپار شو، مبدا مسلمان یا غیرمسلمان در پناه مسلمانان را تحقیر کنی! و مبدا که مال کسی را بگیری یا فرزند کسی را به زور همراه خود سازی یا مرکب کسی را به زور بستانی، هرچند برهنه پای یا پیاده مانده باشی و نمازها را به وقت خود ادا کن.

مؤلفه‌های رهبری اخلاق‌مدارانه امام علی (ع) در مواجهه با غارات

در پاسخ به سؤال دوم پژوهش، گزاره‌های اخلاق‌مدارانه امام بدین‌شکل تبیین می‌شود. این دستورات اخلاقی بر مؤلفه‌های متعددی استوار است که نشان از جامع‌نگری امام (ع) در امر اخلاق دارد؛ به‌گونه‌ای که با دقت در آن هم مبانی اخلاق علوی مانند خدامحوری و توجه به معاد لحاظ شده است، هم اصول اخلاقی مانند اصل مطلق بودن اخلاق و نسبی نبودن آن و هم آثار اخلاق توحیدی که از مهم‌ترین آن‌ها توجه به حقوق مردم به شکل عام است که در ادامه به توضیح موارد یادشده پرداخته‌ایم:

توجه به خدا و معاد به‌عنوان پایه و اساس اخلاق‌مداری

از آنجا که توجه به خدا اساس اخلاق علوی را تشکیل می‌دهد، می‌فرماید: اینکه تو به سمت کسی رهسپار می‌شوی که اگرچه آن‌ها اهل بی‌پروایی هستند، اما تو بی‌پروایی روا مدار. روش آن‌ها حریم‌شکنی است، اما برای تو حق حرمت‌شکنی و مرزشکنی در حوزه اخلاق نیست؛ حتی در برابر افراد غیرمسلمان. روشن است که حقیقت پروا در سایه ایمان به خدا و خدامحوری تحقق می‌یابد. امام علی (ع) در خطبه‌های متعدد توجه به خدا و معاد را برای رعایت تقوا و اخلاق گوشزد کرده است (برای نمونه، ر.ک: خطبه ۲۱، ۲۸، ۴۲، ۶۴، ۸۳، ۹۹، ۱۰۲).

ثبات و فراگیری اخلاق برای همه انسان‌ها و در همه شرایط

در اوضاع وخیم جنگ که ممکن است گمان رود صدور هر فعلی از افراد با توجه به شرایط و مناسبات خود، طبیعی است، فرمانده گسیل شده از سوی امیرمؤمنان (ع)، حق تحقیرکردن هیچ مسلمان یا حتی غیرمسلمانی را ندارد. براین اساس، مال غیر به زور غصب‌کردن، اجبارکردن حضور و شرکت فرزندان در نیروی نظامی، یا به زور گرفتن چارپا و مرکب‌های مردم به دلیل

ضعف مرکب خود در شرایط بحرانی جنگ ممنوع است. هرچند پابرهنه مانده باشی یا بی‌مرکب، حق غضب موارد فوق برای هیچ‌کسی چه شخصیت حقیقی و چه شخصیت حقوقی وجود ندارد. اگر امام (ع) قائل به تغییر اخلاق به واسطه تغییر شرایط بود و از شیوه اخلاقی معاویه استفاده می‌کرد، از بسیاری سختی‌های حکومتی رهایی می‌یافت، اما اصالت اخلاق که ریشه در توحید امام (ع) دارد، او را در بدترین شرایط به رعایت اخلاق، آن هم مراتب عالی تصورنشده برای دیگران پایبند می‌کند. هنگامی که امام (ع) را عتاب کردند که چرا عطایا را به تساوی تقسیم می‌کند، ایشان فرمودند: «مرا فرمان می‌دهید تا پیروزی را بجویم به ستم‌کردن درباره آن که والی اویم. به خدا که نپذیرم تا جهان سرآید و ستاره‌ای در آسمان پی ستاره‌ای برآید. اگر مال از آن من بود، همگان را برابر می‌داشتم که چنین تقسیم سزااست، تا چه رسد که مال، مال خداست» (همان، خطبه ۱۲۶: ۱۲۴) و هنگامی که در ایام خلافتش عبدالله بن زمعه که از شیعیانش بود، نزد امام آمد و مالی طلبید، علی (ع) در پاسخش فرمود: «این مال نه از آن من است و نه از آن تو، بلکه فیء است و از آن همه مسلمانان و برای به خدمت گرفتن شمشیر آنان. اگر تو در جنگ با آنان یار باشی، چون ایشان از مال برخوردار باشی؛ وگرنه آنچه به دست آورند، نباید دیگران بخورند» (همان، خطبه ۲۳۲: ۲۶۵). دستور حکومتی در رعایت دائمی حقوق و اخلاق اسلامی در برابر مردم به کارگزاران در هنگام حکومت‌داری امام (ع) در موارد متعدد مشاهده می‌شود (برای نمونه، ر.ک: همان، نامه ۵۱، ۵۳، ۶۰). امام (ع) پیروزی‌های ظاهری معاویه را نه به دلیل زیرکی، بلکه به جهت پیمان‌شکنی [بی‌اخلاقی] و گنه‌کاری او می‌دانست (ر.ک: همان، خطبه ۲۰۰).

امام علی (ع)، نیز چنان برای مردمان خود بی‌تاب بود که مذهب برای او ملاک دفاع نبود، به هرکه در هر جامعه‌ای تعرض می‌شد، واکنش نشان می‌داد. ربه‌ده‌شدن زیور از پای یک زن یهودی یا مسیحی را چنان دردآور می‌دانست که مرگ انسان مسلمان را برای آن شایسته می‌شمارد. بی‌شک این اعطای حق حیات و امنیت به اقلیت غیرمسلمان و دگراندیش در حکومت اسلام بر اساس و مبنای اخلاق‌مداری است. البته نباید از نظر دور داشت که شکوه امام از چرایی این اتفاق سخن نمی‌گوید، بلکه صحبت از تعلل سربازان کوفی در برابر دفاع است. انسان با دشمن خود با زبان التماس سخن نمی‌گوید. دردمندی امام از این بود که چرا ساکنان

انبار اجازه ورود دشمنان به سرزمین و مزرهایشان را داده‌اند؛ درحالی‌که این کار برابر است با ذلت، حسرت، خوارم‌ایگی، زبونی و مغلوبی (ر.ک: خطبه ۳۴: ۷۸).

این مهم نیز در اندیشه حکمرانی پیامبر (ع) قابل پیگیری است؛ چنانکه ایشان به مأموران مالیاتی خود سفارش می‌کرد در رفتار با اقلیت‌ها ملاطفت بیشتری به خرج دهند. همچنان که به عبدالله ارقم، مأمور جمع‌آوری جزیه از اهل کتاب فرمودند: «ألا من ظلم معاهداً او كلفه فوق طاقته او انتقصه او اخذ منه شيئاً بغير طيب نفسه فأنا حجيجه يوم القيامة» (سجستانی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۴۵):^۱ آگاه باشید! هرکس که به غیرمسلمانی ظلم کند یا او را به امری فراتر از توان و طاقتش وادار نماید یا نقصانی به او وارد کند یا بدون رضایت خاطر از وی چیزی بگیرد من در روز قیامت طرف او هستم [علیه او به پا می‌خیزم].

ضرورت رعایت حقوق مردم در اخلاق

برخی کتب تاریخی روایت‌های دیگری از این کلام امام گزارش کرده‌اند که بر جایگاه ویژه رعایت حقوق مردم در منشور اخلاقی امام (ع) در ارتباط با مردم دلالت دارد. یعقوبی درباره سفارش امام (ع) می‌نویسد (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۲۰۰): «ای جاریه! تو را وصیت می‌کنم بترس از خدا چه آن جامع نیکی‌هاست. به یاری خدا رهسپار شو؛ پس دشمن خود را که تو را بدو فرستاده‌ام، دیدار کن و جز با کسی که با تو نبرد کند نبرد مکن و زخم‌داری را مکش و چارپایی را به زور مگیر؛ اگرچه خود و همراهانت پیاده‌روی کنید و آب‌های مردم را به خود اختصاص مده و جز مازاد ایشان را به رضای خاطر ایشان میاشام و مرد و زن مسلمانی را دشنام مده تا خود به کاری تن دهی که شاید دیگری را بر آن ادب کنی و بر مرد و زن ذمی ستم مکن و خدا را یاد کن و در شب و روز سستی مکن و پیادگان خود را سوار کنی و یکدیگر را کمک دهید، با کوشش و شتاب رهسپار باش و دشمن را از هر جا باشد برکن و او را در حال پیش‌روی بکش و زبون و آکنده از خشمش بازگردان و خون را به حق بریز و به حق حفظ کن و هرکس توبه کند، توبه‌اش بپذیر و در هر زمانی به هر حالی گزارش‌هایت برسد و راستی، راستی است، چه دروغ‌گو را نظری صائب نیست» (ابن هلال ثقفی، ۱۳۵۳، ج ۲: ۶۲۸).

۱. نیز ر.ک: بیهقی، بی‌تا، ج ۹: ۲۰۵؛ بیهقی، ۱۴۱۲، ج ۷: ۱۳۰؛ متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۳۶۴، ۳۶۷.

«من هنگامی که تو را به آن طرف فرستادم، شما را به تقوا و پرهیزکاری دعوت کردم، بدان که تقوا همه نیکی‌ها را دربردارد و در رأس همه کارهاست و اکنون بعضی مطالب را به شما تذکر می‌دهم و باید آن‌ها را به کار گیری. با مبارکی به طرف دشمن حرکت کنید تا او را دریابید. هیچ‌یک از بندگان خدا را کوچک نشمارید، شتران مردم را به کار نگیرید و از چهارپایان دست بازدارید؛ اگرچه پیاده باشید، آنگاه مردم را از آن‌ها نگیرید و بدون اجازه مردم از آب آن‌ها استفاده نکنید. زنان و مردان را فحش ندهید، زنان و مردان غیرمسلمان ذمی را مورد ظلم و تعدی قرار ندهید، نماز را در هنگام آن بخوانید، شب و روز خداوند را به یاد آورید، به پیادگان خود رحم کنید و به کسانی که همراه شما هستند، کمک نمایید، زود خود را به دشمن برسانید و آن‌ها را به گونه‌ای تحقیرآمیز از بلاد یمن دور سازید، ان‌شاءالله».

نکته قابل توجه این است که امام این مطلب را نه تنها به صورت شفاهی به وی فرمود که دستور داد آن را با جملاتی اضافی و شرحی بیشتر مکتوب کنند و به او دهند. این میزان تقید به حفظ حریم‌های اخلاقی از امام (ع) در آن همه فشارها و تنگناهای امنیتی بی نظیر است. سفارش به جزئی‌ترین امور از سوی مقامی که هر لحظه و از هر سو اخباری غم‌انگیز به گوش او می‌رسد، نشان می‌دهد که در نظر او برخوردهای اخلاقی یا مبتنی بر اخلاق تا چه حد متأثر از ارزش‌های الهی و به تبع آن انسانی است. بحرانی‌ترین وضعی که مخالفان هر حکومتی ممکن است برای آن رقم بزنند، جزء بزننده‌هایی است که حد و مرز آن اخلاق است. بدیهی است با فشار و فضای ایجادشده در حکومت امام می‌توان گفت پایه‌های این حکومت به دست کسانی چون معاویه به لرزه درآمده و چه بسا بر سرایشی روی نهاده، اما امام ضمن بیان این دستورات بر این نکته تأکید می‌ورزد که بی‌اخلاقی و بی‌توجهی به حقوق افراد و پایمال کردن حتی اولین و کوچک‌ترین حقوق از حقوق حیوانات، برای تداوم حکومت و حفظ و بقای چند روز بیشتر، در روش حاکمی اسلامی مانند علی (ع) جایگاهی ندارد.

از آنجا که جنگ در اسلام به دو قید دفاعی و اخلاقی بازمی‌گردد و اعتنا به آن را ضروری می‌داند، امام به ملاحظات پرواداران‌های توجه می‌کرد که می‌توان با توجه به سه نقل فوق در کتاب تاریخ یعقوبی و الغارات ابن هلال در موارد ذیل دسته‌بندی کرد: سفارش به تقوی در همه امور، تحقیر نکردن مسلمان و ذمی، غصب نکردن اموال، فرزندان و چهارپایان مردم به دلیل پیکار

با دشمن ایشان، نبرد نکردن با کسی جز متجاوزان، به قتل نرساندن زخمیان، اختصاص ندادن آب مردم به سپاه خود، تجاوز نکردن به آبگاه مردم، دشنام و ناسزاگویی نکردن به مرد و زن مسلمان، ستم و تعدی نکردن به مرد و زن ذمی، همیاری یکدیگر، ریختن خون به حق و نه ناحق، پذیرش توبه دشمن، به‌کارنگرفتن شتران و دست‌شستن از چهارپایان مردمان، خواندن نماز در وقت خود، رحم به پیادگان خود و دورسازی دشمن همراه با تحقیر.

موارد فوق از اصول اخلاقی جنگی امام است. نکته مهم این است که بیشتر این اصول به حوزه حقوقی مردم بازمی‌گردد. امام از کوفه برای یمن نیرو می‌فرستد تا دشمن متجاوز به خاک یمن را دور کند؛ بنابراین تأکید می‌کند شما نظامیان که در حال دورکردن دشمن از سر این مردم و خاک یمن هستید، حق استفاده از آب و چهارپایان ایشان را ندارید؛ مگر با رضایت خود ایشان، وگرنه حق تقوای خداوند را رعایت نکرده‌اید. این ملاحظات پروادارانه می‌تواند از جمله اصول حقوقی جنگ نیز به شمار رود. امام نیز در این‌گونه موارد هم به قید دفاعی و هم به قید اخلاقی یا حتی حقوقی آن توجه می‌کند تا تذکر دهد رسیدن به مقصد و مقصود، با گناه و خلاف عین شکست است و خود چنین اصل اخلاقی را در حکمت ۳۲۷ نهج‌البلاغه متذکر شده است: «مَا ظَفِرَ مَنْ ظَفِرَ الْأَيْمِ بِهِ وَالْغَالِبُ بِالشَّرِّ مَغْلُوبٌ» (رضی، ۱۴۱۴، حکمت ۳۲۷: ۵۳۳)؛ آنکه گناه بر او دست یافت روی پیروزی ندید و آنکه بدی بر وی چیره گشت مغلوب شد (همان، ۱۳۷۸: ۴۲۰). چنانکه تفاوت اساسی سیاست خود و معاویه را در همین اصل معرفی کرده و فرموده است: «به خدا سوگند معاویه زیرک‌تر و سیاست‌مدارتر از من نیست، لیکن شیوه او پیمان‌شکنی و پرده‌داری است [و برای رسیدن به هدف خویش مرتکب انواع گناه و خیانت می‌شود] و اگر خیانت و پیمان‌شکنی ممنوع نبود، زیرک‌تر از من کسی نبود (من در این میدان نیز سیاستمدارترین مردمان بودم)؛ اما هر خیانت و پیمان‌شکنی گناه است و هر گناهی نوعی کفر است» (همان، خطبه ۲۰۰: ۳۱۸).

امیرمؤمنان (ع) چنان از اکراه و اجبار در اداره امور و روش‌های سلطه‌گرانه برای رسیدن به مراد و مقصود خود اجتناب می‌کرد که در سخت‌ترین و بحرانی‌ترین شرایط، بدین روش‌ها متوسل نشد؛ زیرا قاعده و بنای حکومت‌داری وی براساس رسیدن به هدف با تکیه به هر ابزاری نبود. اصول ثابت در روش حکومتداری امام نشان می‌دهد اگر در هر مرحله‌ای، زندگی خود را

با محوریت اخلاق سامان بخشیم، حاصل آن در واقع زیست مبتنی بر این اصول خواهد بود. همان‌طور که بیان شد، امام (ع) در کلام ۶۹ از سستی یارانش شکوه دارد، اما نکته قابل توجه آن است که با وجود سستی و نافرمانی آنان امام (ع) آنان را برای یاری رساندن حق مجبور و اصول اخلاقی خود را فدای هدف مقدس نمی‌کند. حضرت می‌فرماید: «وَإِنِّي لَعَالِمٌ بِمَا يُصْلِحُكُمْ وَ يُقِيمُ أَوْدَكُمْ وَ لَكِنِّي لَا أَرَى إِصْلَاحَكُمْ بِإِفْسَادِ نَفْسِي»^۱ «أَضْرَعُ اللَّهُ خُدُودَكُمْ وَ أُنْعَسَ جُدُودَكُمْ لَا تَعْرِفُونَ الْحَقَّ كَمَعْرِفَتِكُمُ الْبَاطِلَ وَ لَا تُبْطِلُونَ الْبَاطِلَ كِإِبْطَالِكُمُ الْحَقَّ»^۲ (رضی، ۱۴۱۴، کلام ۶۹: ۹۸-۹۹)؛ من می‌دانم چگونه می‌توان شما را درست کرد و از کجی به راستی آورد- اما نه به بهای ارتکاب گناه - که شما اصلاح شوید و من تباه. خدایتان خوار گرداند و بهره‌تان را اندک و بی‌مقدار. به شناختن باطل بیش از شناخت حق آگهی دارید و چنانکه حق را پایمال می‌کنید گامی در راه نابودی باطل نمی‌گذارید.

امیرمؤمنان (ع) در شرایطی قرار گرفته بود که به دلیل پشت‌کردن سران قبایل و بزرگان به مسئولیتشان و سستی مردمان در پاسداشت حریمشان، حکومت در معرض فروپاشی قرار گرفته بود و کسانی از امام (ع) می‌خواستند که با آنان خودکامانه رفتار کند و با زور و تهدید، یا دستگیر و مجازات کردن برخی، با خود همراهشان کند، ولی امام (ع) حاضر نبود کمترین وسیله نادرست را برای حفظ حکومت به‌کار گیرد و با خودکامگی و گناه‌ورزی، حکومت را تداوم بخشد. امیرمؤمنان علی (ع) به کارگزاران خود می‌آموخت که برای پیشبرد اهداف و حفظ قدرتش، هرگز و در هیچ شرایطی، وسیله نادرست به‌کار نگیرند که این عین نابودی است. آن حضرت (ع) در عهدنامه مالک اشتر، در این باره چنین هشدار داده است: «پس حکومت خود را با ریختن خون ناروایی نیرومند مگردان؛ زیرا چنان کاری نه‌تنها از عوامل ناتوان کردن و سست کردن قدرت، که باعث نابودی و به دست دیگران افتادن آن هم می‌شود» (همان، نامه ۵۳). تلقی برخی از یاران امام این بود که مردم تنها یک زبان می‌فهمند و آن زبان زور است. زورگویی برابر است با همراهی با شما، اما مدارا کردن با این مردم، سرکشی و لجبازی را به

۱. بلاذری، ۱۳۹۷، ج ۲: ۴۵۸؛ ابن هلال ثقفی، ۱۳۵۳، ج ۲: ۶۲۵؛ یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۱۹۸ (با تغییر برخی از الفاظ):

امام پس از شنیدن حمله بسر بن ابی ارطاه به حجاز و یمن در سال چهارم هجری ایراد فرمود.

۲. جز نهج البلاغه در منبعی دیگر یافت نشد.

همراه دارد. دستگیری برخی سران سبب خواهد شد تا همگان به‌پا خیزند و لباس رزم به تن کنند. این اندیشه همان طرز تلقی ابتدای حکومت بود که برخی اصرار داشتند کسانی را که از بیعت با امام سر زدند، با اجبار و اکراه وادار به بیعت کنند، اما امام حاضر به چنین امری نشد (دینوری، ۱۳۶۸: ۱۴۲-۱۴۳) و بر این باور بود که در قامت خلیفه و زمامدار، حاضر نیست برای اصلاح مردمان سست‌عنصر و بی‌اراده، خود را به تباهی و فساد بکشاند. وی به‌هیچ‌روی برنمی‌تافت با استبداد و زورگویی که همان فساد است، مردم را به معرکه نبرد بکشاند. همچنان که معتقد بود حکومت را برای برپاداشتن و اجرای اخلاق می‌خواهد، نه تحمیل عقیده خود به دیگران. اگر قرار بر این بود با زورگویی و استبداد حکومت برقرار باشد، طالب چنین امارتی نبود و اگر هدف چنین بود که با حکومت و زمامداری بر مردمان، اخلاق زیر پا نهاده شود، تفاوت او با معاویه در چه بود (ر.ک: رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۲۰۰: ۳۱۸). بدیهی است چنانچه میان هدف و وسیله سنخیت وجود داشته باشد، پیروزی حقیقی به‌دست خواهد آمد. سنخیت یکی از قوانین حاکم بر عالم است؛ به این معنا که دو امر تا هم‌سنخ نشوند، همراه نمی‌شوند؛ برای نمونه سنخیت با شیطان، همراهی با او را به همراه دارد. هرچه هدف برتر و والاتر باشد، وسیله نیز باید به تناسب آن اختیار شود. چنانچه آدمی در راه رسیدن به هدف به کفر و باطل گراید و آن را محملی برای رسیدن به مقصد حق سازد، رفته‌رفته رنگ کفر و باطل به خود می‌گیرد و با آن هم‌سنخ می‌شود.

ارتباط میان حقوق مردم با حقوق الهی

در پایان منشورنامه، ابن هلال ثقفی عبارات اخلاقی جمله «وَصَلِّ الصَّلَاةَ لَوْ قَتَلَهَا» را افزوده است که نشان می‌دهد در اندیشه امام (ع) حقوق الهی و حقوق مردم در کنار یکدیگر و در پیوند با هم بودند، نه آنکه در مقابل هم. ادای نماز در اول وقت که موجب نزدیکی به خدا و یاد خداست موجب تقویت شخص در رعایت حقوق مردم می‌شود که دقت در احکام ظاهری نماز مانند غصبی‌نبودن مکان، لباس و آب وضو و معانی متعالی نماز مانند توجه به خداوند و روز جزا بر امر یادشده گواه است.

تقدم رعایت حقوق مردم بر حقوق الهی

در ترتیب سخنان امام (ع) مشاهده می‌شود که ایشان ابتدا به شناخت خدا و خداپاوارانه‌زیستن و سپس به اخلاق و در پایان توجه به فروع دین سفارش کرده‌اند. شاید از این ترتیب به دست آید که شناخت خداوند، که اصول دین است، بر هر امری تقدم دارد؛ زیرا با شناخت و توجه به خدا انسان در برابر اخلاق و احکام مسئولیت‌پذیر می‌شود. «گرچه احساس عظمت در جهان هستی و احساس زیبایی و مفیدیت در عمل به اصول اخلاقی» تاکنون توانسته است عده فراوانی از مردم جوامع را قانع بسازد و آنان را وادار به احساس بی‌نیازی از دین نماید، ولی به نظر می‌رسد این یک اقناع محدود به سطوح ابتدایی زندگی است؛ زیرا کدامین عقل نافذ است که به لذت‌بردن از احساس عظمت جهان قناعت نموده و از عوامل و هدف‌های اصلی آن سؤال نکند! و کدامین وجدان و اندیشه‌ای است که به احساسات خوشایند درباره مسائل اخلاقی کفایت بورزد و نگوید که چرا و به کدامین علت، از لذایذ و نیروهای طبیعی که دارم، در خدمت انسان‌ها صرف‌نظر کنم، انسان‌هایی که نه امتیازی برای عشق‌ورزیدن دارند و نه یک عامل ماورای طبیعی [خدا] محبوبیت آنان را اثبات کرده است. هیچ روش و گرایشی مانند دین نمی‌تواند پاسخگوی هیچ‌یک از معماهای زندگی که اساس آن‌ها معمای مزبور است، بوده باد.» (ر.ک: جعفری، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۴)؛ بنابراین برای رعایت اخلاق هیچ پشتوانه‌ای مانند ایمان به خدا نیست؛ پس مرحله ایمان به خداوند است که عمل شایسته و اخلاق‌مدار شکل می‌گیرد که در این اخلاق‌مداری رعایت حقوق مردم بر رعایت حقوق الهی تقدم دارد.

نکته قابل توجه اینکه رویکرد رهبری اخلاق‌مدارانه امام پس از چهارده قرن در مدیریت نوین با عنوان «Ethical Leadership: رهبری اخلاقی» مطرح شده است که در دهه‌های پایانی قرن بیست میلادی به‌طور جدی در ادبیات مدیریت وارد شد (ازگلی، ۱۳۸۵: ۵۳) و به‌عنوان تئوری برای نخستین بار براساس مطالعات «براون» ارائه شد (Brown, 2005: 117-134). پژوهشگران بدین توافق رسیدند که اگرچه تدوین قوانین برای جامعه اهمیت فراوانی دارد، رهبری نقش اصلی را در اخلاقی‌بودن یا اخلاقی رفتارکردن جامعه به‌دوش می‌کشد. (Marsh, 2013: 565). از آنجا که رهبران بر عملکرد و رفتار نیروی تحت امر خود تأثیرگذارند (Hoogh, 2008: 309) با

تعامل اخلاق‌مدارانه نقش منحصربه‌فردی را در جامعه خود ایفا می‌کنند (رفیعی و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۹-۷۶).

نتیجه‌گیری

۱. امام علی (ع) در تمام مراتب مواجهه با شورشیان اصول و مؤلفه‌های اخلاق‌مدارانه را رعایت کرد. دشواری‌های دوسویه رعایت این روش مانند بداخلاقی و بی‌انضباطی اخلاقی شورشیان از یک سو و سُستی یاران از سوی دیگر، موجب نشد که حضرت برای رسیدن به حق از ابزار باطل [بی‌اخلاقی] استفاده کند.
۲. رفتار علوی مبتنی بر اصل توحیدمحوری و ثبات اخلاق است که برای همه انسان‌ها و همه زمان‌ها و مکان‌ها تحقق یافته است.
۳. نفس قدرت از آن جهت که ابزاری خطرناک و مُهلک است، انسان غیرمهدب و دور از صفت عدالت را با شتاب و به‌سرعت به استیثار و خودکامگی سوق می‌دهد که نمونه آشکار آن در دوره غارات بود؛ معاویه با وجود اینکه زمامدار جامعه اسلامی نبود، به دلیل داشتن قدرت در حکومت شام، برای رسیدن به قدرت بیشتر به جنایات غارات اقدام کرد.
۴. اندیشه حفظ حکومت و قدرت به هر قیمتی و با هر هزینه‌ای، اندیشه‌ای تباه است که زمامداران را به هر جنایت و خبائثتی سوق می‌دهد و دست توجیه آنان را برای توجیه هر فعل خود باز می‌کند، اما امام علی (ع) این اندیشه و رفتار و کردار برخاسته از آن را به‌طور مطلق نفی کرده و حاضر نشده است حکومتش را با چنین روش پیش ببرد و حفظ کند و همچنین به کسی در حیطه حکومتش چنین اجازه‌ای نداده است. این شیوه علوی تئوری رویکرد متفاوت انسان‌ها را در مواجهه با اخلاق در مقایسه با قبل از قدرت و بعد از آن به چالش کشید.
۵. بنا بر نظر ابن خلدون انسان با رسیدن به قدرت انحصارطلب می‌شود و هنگامی که به دولت برسد، خواه‌ناخواه اقتصاد و توانگری به‌سمت او سرازیر خواهد شد؛ به‌گونه‌ای که سخن و رفتارش نیز دگرگون می‌شود، اما این نظریه به‌صورت قاعده‌ای کلی پذیرفته نیست. نفس قدرت به این دلیل که ابزاری خطرناک و مُهلک است، انسان دور از صفت عدالت را با

شتاب و به‌سرعت به استیثار و خودکامگی سوق می‌دهد که نمونه آشکار آن در دوره غارات بود؛ معاویه با وجود اینکه زمامدار جامعه اسلامی نبود، به دلیل داشتن قدرت در حکومت شام، برای رسیدن به قدرت بیشتر به جنایات غارات اقدام کرد. آنچه در این پژوهش اثبات شد، نظریه رهبری اخلاق‌مدارانه امام علی (ع) پس از قدرت را اثبات می‌کند؛ زیرا امام با رسیدن به قدرت در مواجهه با بی‌اخلاقی یاران خود و ستمگری دشمنش خلاف هیچ‌گونه از اصول اخلاقی و مؤلفه‌های آن عمل نکرد. دشواری‌های دوسویه رعایت این روش مانند بداخلاقی و بی‌انضباطی اخلاقی شورشیان از یک سو و سُستی یاران از سوی دیگر، موجب نشد که حضرت برای رسیدن به حق از ابزار باطل [بی‌اخلاقی] استفاده کند. این رفتار اخلاق‌مدارانه امام علی (ع) بر اصل توحیدمحوری و ثبات اخلاق مبتنی است که برای همه انسان‌ها و همه زمان‌ها و مکان‌ها تحقق یافته است.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن اثیر، علی بن الکرّم (۱۳۸۵). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دارصادر.
- ابن اعثم کوفی، احمد بن علی (۱۴۱۱). *الفتوح*. تحقیق علی شیری. بیروت: دارالأضواء.
- ابن جوزی، أبوالفرج عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲). *المنتظم*. تحقیق: محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۹۰). *مقدمة ابن خلدون*. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: بی‌نا.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸). *تاریخ ابن خلدون*. تحقیق خلیل شحاده. بیروت: دارالفکر.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۴). *الطبقات الکبری*. تحقیق محمد بن صامل السلمی. الطائف: مکتبه الصدیق.
- ابن کثیر دمشقی، أبوالفداء اسماعیل (۱۴۲۲). *البدایة و النهایة*. بیروت: دارالمعرفه.
- ابن هلال ثقفی، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد (۱۳۵۳). *الغارات*. تحقیق جلال‌الدین حسینی ارموی. تهران، انجمن آثار ملی.
- ازگلی، محمد (۱۳۸۵). درآمدی بر رویکردهای رهبری اخلاقی. *نشریه علوم انسانی مصباح*، (۶۳)،

ص ۷۶-۵۳.

- بحرانی، ابن میثم (۱۳۶۲). شرح نهج البلاغه. تهران: دفتر نشر کتاب.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۳۷۹). أنساب الأشراف. تحقیق محمداقبر محمودی. بیروت: دارالتعارف.
- بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۱۲). معرفة السنن والآثار. دمشق - بیروت: دارالوعی.
- بیهقی، احمد بن حسین (بی تا). السنن الكبرى. بی جا: دار الفکر.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۸). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حموی، یاقوت (۱۹۹۵). معجم البلدان. بیروت: دار صادر.
- دینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه (۱۹۹۲). المعارف. تحقیق ثروت عکاشه. القاهرة: الهيئة المصرية.
- دینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه (۱۴۱۰). الإمامة و السياسة. تحقیق علی شیری. بیروت: دارالأضواء.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸). الأخبار الطوال. تحقیق عبدالمنعم عامر. قم: رضی.
- رازی، ابوعلی مسکویه (۱۳۷۹). تجارب الأمم. تحقیق ابوالقاسم امامی. تهران: سروش.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲). المفردات فی الفاظ القرآن. تحقیق صفوان عدنان داودی. بیروت: دارالعلم الدار الشامیة.
- رفیعی، مجتبی؛ علی احمدی، علیرضا؛ موسوی، محمد؛ کرمانی، محمد (۱۳۹۲). رهبری اخلاق مدار؛ ثمره پارادایم مدیریت اسلامی. فصلنامه پژوهشنامه اخلاق، ۶(۲۰)، ۴۹-۷۶.
- رضی، محمد بن حسین (۱۴۰۷). نهج البلاغه. تحقیق صبحی صالح، قم: مؤسسه دارالهجره.
- رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۸). نهج البلاغه. ترجمه سید جعفر شهیدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- سجستانی، ابوداود سلیمان (۱۴۱۰). سنن أبي داود. تحقیق سعید محمد اللحام. بیروت: دارالفکر.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). تاریخ الطبری. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۸۳). المحجّة البيضاء. قم: جامعه مدرسین.
- مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۷). جانشینی حضرت محمد (ص). ترجمه احمد نمایی و همکاران. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- متقی هندی، علاء الدین علی متقی (۱۴۰۹). کنز العمال. تحقیق بکری حیانی. بیروت: مؤسسه الرسالة.

-
- مسعودی، علی بن حسین بن علی (۱۴۰۹). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. تحقیق اسعد داغر. قم: دارالهجرة.
 - مغنیه، محمدجواد (۱۳۵۸). *فی ظلال نهج البلاغه محاولة لفهم جدید*. بیروت: دارالعلم.
 - مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷). *اخلاق در قرآن*. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
 - نوری، حسین (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. قم: مؤسسه آل‌البیت.
 - یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب بن جعفر بن وهب واضح (بی‌تا). *تاریخ الیعقوبی*. بیروت: دارصادر.
 - Brown M. E., Treviño L. K., & Harrison D. (2005). Ethical leadership: A social learning perspective for construct development and testing. *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, (97), 117-134.
 - De Hoogh, A. H. B., & Den Hartog, D. N. (2008). Ethical and despotic leadership relationships with leader's social responsibility, top management team effectiveness and subordinates' optimism: A multi-method study. *The Leadership Quarterly*, 19, 297-311.
 - Marsh, C. (2012). Business executives, executives perceptions of ethical leadership and its and its development. *Journal of Business Ethics*, 14(3), 565-582.